

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پانزدهم
شماره ۱۷۵ مهر ماه ۱۳۹۳ - اکتبر ۲۰۱۴

درک نادرست از مفهوم استقلال سیاسی سرمنشاء بسیاری کژروی ها

مسئله استقلال و عدم وابستگی به امپریالیسم یکی از گره گاههای اساسی میان گروه ها و سازمانهای اپوزیسیون ایران است که با درکهای متفاوت و ضد علمی و غیر مارکسیستی لنینیستی، میدان گسترده ای را در اختیار تروتسکیستها و همه عوامل پنهان امپریالیستها می گذارد تا با نقاب های به ظاهر انقلابی، ولی بشدت ارتجاعی و خانمان برافکن مردم ایران را به سلاخ خانه امپریالیستها برده و مبارزه طبقه کارگر ایران را به نابودی بکشانند.

طبیعی است که پاره ای از بخشهای اپوزیسیون به سبب درک نازل تئوریک و ماهیت شتابزده طبقاتی خرده بورژوائی قادر نیستند به پاره ای از مسایل تئوریک پاسخ آزموده بدهند. ولی پاره ای نیز هستند که تئوری های امپریالیستی-تروتسکیستی را که در اطاقهای فکری امپریالیستها تدوین شده و قبل از هر تجاوز نظامی و هجوم تخریبی، توزیع و پخش می شوند، بر پرچمهای خویش، مانند سپاه داعش می نویسند و به شعار "زنده باد انقلاب جهانی"، "مرگ بر استقلال" به میدان آمده و مدعی می شوند، تمام تضادهای جهان کنونی در "تضاد بین کار و سرمایه" محدود شده و طبقه کارگر و نیروهای انقلابی تنها باید کارگران را بر ضد سرمایه داران خودی در همه ممالک جهان بشورانند. آنها این کار را در عراق اشغالی کردند و مدعی شدند که مبارزه با اشغالگران آمریکائی... ادامه در صفحه ۲

پیروزی های ایران دست آورد انقلاب مردمی ایران است

آنکس که نداند و نداند که نداند

در جهل مرکب ابدالدهر بماند

خانم مریم میرزاخانی هموطن ایرانی ما توانست در سن ۳۶ سالگی جایزه بزرگ "فیلدز" در رشته علوم ریاضی را به خاطر کشفیات و پژوهشهایش در زمینه یافتن پاسخ به پاره ای از مسایل نامکشوفه ریاضی دریافت کند. اهمیت نتایج کسب شده از این تحقیقات استفاده از آن در حل مسایل فیزیک و سایر علوم تجربی است که عرصه های نوینی را به روی تحولات و پیشرفت بشریت در دانش و شناختش نسبت به فعل و انفعالات طبیعت می گشاید. کارشناسان علوم ریاضی متفق القولند که ایشان از روشهای جدیدی استفاده کرده اند که برای آنها شگفت انگیز می نماید.

طبیعی است که هر ایرانی از این موفقیت یک زن ایرانی در رشته ریاضی و آنهم برای نخستین بار در تاریخ بشریت احساس سرور و سربلندی کند. خانم مریم میرزاخانی در همه جای دنیا مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت و با کار ارزشمند خویش نشان داد که زنان نیز دارای همان توانمندیهای هستند که مردان از آن برخوردارند و تنها وضعیت اجتماعی و شرایط تاریخی مانع رشد و شکوفائی استعدادها آنها شده است. مقام و مرتبه بلندی که خانم مریم میرزاخانی کسب کرده اند، سیلی محکمی به گوش همه کسانی است که نسبت به مقام و منزلت زنان و همترازی آن با مردان دچار تردیدند و یا ارزش زنان را نصف ارزش مردان تلقی کرده و با قوانین مدرن مدنی که همه انسانها را در مقابل قانون یکسان می شمارد سرسبز دارند و به کتب مقدس و "دنده چپ حضرت آدم" استناد می کنند. دریافت جایزه ریاضی توسط این دانشمند زن ایرانی تف سربالائی به روی رژیم جمهوری اسلامی است که به شدت زنان ایرانی را مورد تحقیر قرار داده ... ادامه در صفحه ۳

"لولوی" جمهوری اسلامی بهانه ای برای خفه کردن اعتراضات

شعارهای "انقلابی" دهان پر کن دادن و یا با عبارات مللق به جمهوری اسلامی حمله کردن، تا خود را انقلابی جلوه دادن، در دنیای بحرانی کنونی، مانند حنائی است که دیگر رنگ ندارد. در زمان آرامش و سکوت، در دوران تحولات آرام و رشد بطئی تضادها می شود به این مانورهای گمراه کننده دست زد و از اشاره به "لولوی جمهوری اسلامی" برای مرعوب ساختن مخالفان، استفاده کرد، ولی در دوران تشدید مبارزات طبقاتی و به ویژه تشدید بی امان مبارزات ملی و ضد امپریالیستی در سراسر جهان، علیرغم میل و تبلیغات نظریات پیروان و حامیان "جهانی شدن سرمایه"، نمی شود بندبازی سیاسی کرد و مدعی شد: در دوران تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم و یا سپاه ارتجاعی داعش به ایران ما می رویم "جبهه سومی" برای سرنگونی هر دو طرف این نیروهای ارتجاعی علم کنیم. اگر پوسته "انقلابی" این ادعاهای پوچ را بدریم، می بینیم که هدف از این سیاست، همان همدستی با امپریالیستها برای کسب قدرت سیاسی و ادامه همکاری با آنهاست. تشکلی که نام "حزب کمونیست مائوئیست" را بخود نهاده است، حتی با اشغال ایران توسط امپریالیستها نیز موافق است، تا رژیم جمهوری اسلامی برافند. این جبهه وسیع ضد انقلابی پیروان نظریات منصور حکمت، همین نقش را در مورد بحران سوریه ایفاء کردند و از اپوزیسیون "داعش" در سوریه حمایت می کردند و حال که پرده ها بر افتاده است، مهر سکوت بر لبهای خویش زده اند. این جبهه همان کسانی هستند که مرزبندی روشنی میان ایران و جمهوری اسلامی ندارند و ایران را جمهوری اسلامی و متعلق به جمهوری اسلامی می دانند و از این منطق نادرست به این نتیجه گیری فاجعه بار می رسند که برای نابودی جمهوری اسلامی باید ایران را نابود کرد. این جبهه وسیع ضد انقلابی در مورد اصل میهن دوستی کمونیستی در کنار تروتسکیستها و جهان وطنی های حکمتیستی قرار می گیرند که مردم تحت ستم جهان را فرا می خوانند از مبارزه برای حقوق ملی خویش دست برداشته و در دنیای جهانی شدن سرمایه به تمکینات و اوامر امپریالیستها تن... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

درک نادرست...

و همدستانان نادرست بوده، بلکه کارگران عراق باید بر ضد سرمایه داران عراقی متحد شوند و جنبش ضد بیکاری را سازمان دهند، در فلسطین اشغالی در حالیکه اسرائیل ۵ هزار ورقه عبور به کارگران فلسطینی می دهد تا در سرزمینهای اشغالی برای سرمایه داران اسرائیلی کار کنند(کلنر اشغالی آنسایگه مورخ ۲۰۱۴/۰۸/۱۵)، این تروتسکیستها مدعی اند که پرولتاریای فلسطین نباید بر ضد اشغالگران اسرائیلی برزمد، بلکه باید سرمایه داران فلسطینی را سرنگون کند!!؟؟، آنها همین برنامه را در سوریه ی مورد تجاوز در دستور کار خود دارند و در مورد لیبی به سرگیجه دچار شده اند و منتظرند تا طبقه کارگری پیدا شود و سرمایه داران غیبی را سرنگون کند. برنامه سیاسی روز آنها پذیرش حضور تروتسکیستهاست. برای آنها مفهومی به عنوان **استقلال ملی** که ماهیتا از نظر تاریخی یک خواست بورژوازی است وجود ندارد. حال آنکه در دوران امپریالیسم این وظیفه پرولتاریاست که همواره سعی کند از همان بدو امر رهبری مبارزه استقلال طلبانه را به دست آورده و حتی در هر جایی که بورژوازی ملی پرچم مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه را به زیر می افکند، این پرچم را برافراشته نگاه داشته و امر استقلال ملی را به سر منزل مقصود برساند.

پاران اطاقهای فکری امپریالیسم و قربانیان مبارزه ایدئولوژیک آنها، بر این نظرند که در دنیای جهانی شدن سرمایه، دیگر از مرزهای ملی نمی شود سخن به میان آورد، زیرا ما با یک نظام جهانی سرمایه داری روبرو هستیم که همه طبقه کارگر جهانی باید در یک انقلاب **عمومی جهانی** بر ضد امپریالیسم جهانی متحد شده و با نابودی امپریالیسم نظام **سوسیالیست جهانی** را در همه جهان مستقر کند. با این استدلال، مبارزه برای استقلال ملی به سدی در مقابل انقلاب **سوسیالیستی جهانی** بدل شده است. پس باید با هر جریانی که برای استقلال ملی کشور خویش از یوغ امپریالیسم مبارزه می کند به مقابله برخاست و آنها را به عنوان سازشکار، ضد انقلابی، هوادار حکومت‌های بر مسند امور معرفی و طرد کرد.

در این تحلیل سراپا ارتجاعی که زیر نقاب "انقلابی" عمل می کند، ما تمام بزرگی و سنگینی سنگی را که علامت نژاد است می بینیم. واژه ها و عبارات دهان پرکنی نظیر "همه پرولتاریای جهان"، "متحد و دست در دست هم" در یک روز واحد **جهانی** بیکبار همه امپریالیستها و ارتجاع جهان را سرنگون کرده و نظام سوسیالیستی **جهانی** را مستقر کنند بیشتر نشانه شوخی سرشار از تمسخر است تا تأثیر انقلابی.

این تبلیغات ارتجاعی فقط ناشی از عدم تحلیل مشخص از شرایط مشخص نیست، زیرا آنچه عیان است نیازی به بیان ندارد. این تبلیغات برای شستشوی مغزی مبارزان است تا از استقلال ملی ممالک خود، به بهانه اینکه گویا امر استقلال یک امر "بورژوازی" است دفاع نکرده و با قلاب سنگ "تضاد کار و سرمایه" دروازه های شهر را به روی یورش سپاهیان امپریالیستی داعش بگشایند. تحلیل مشخص از شرایط مشخص به ما می آموزد که در اثر تهاجم سرمایه های امپریالیستی

به سراسر جهان، فقر و بی خانمانی گریبان مردم را گرفته است و سرمایه های ملی در مقابل هجوم سرمایه های امپریالیستی به نابودی کشیده شده و موجی از مقاومت و اعتراضات ضد امپریالیستی و ضد جهانی شدن سرمایه در سراسر جهان به وجود آمده است که تنها طبقه کارگر را در بر نمی گیرد، بلکه شامل تمامی خلق می شود. سیاستهای مناطق آزاد تجاری، تجارت آزاد جهانی بدون تعرفه های ملی، تحمیل قراردادهای استعماری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به ممالک جهان، میلیونها انسان مورد ستم، از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی بومی کشورهای مورد تهاجم را به میدان آورده است، که برای استقلال ملی و تمامیت ارضی خود مبارزه می کنند. می بینیم که جهانی شدن سرمایه، تضاد میان کار و سرمایه را در سراسر جهان به صورت تضاد عمده در نیآورده، بلکه بر عکس موجب شده است که دول و ملتها در مقابل این هجوم امپریالیستی به مقاومت دست زده و از استقلال و حقوق مشروع خویش در جهان به دفاع برخیزند. در اینجا تضاد ملی، یعنی تضاد میان ملتها با امپریالیسم، تضاد میان خلقها با امپریالیسم به تضاد عمده بدل گشته است. فقط ناپنیان ممالک عراق، لیبی، افغانستان، سوریه، فلسطین، لبنان، ایران و نظایر آنها را ممالک امپریالیستی ارزیابی می کنند. در اکثر نقاط جهان، کشورها و ملتها بر ضد دخالتگری خارجی و نقض حقوق ملتها و دول، به مبارزه مشغولند. برای نابودی امپریالیسم همانگونه که لنینیسم می آموزد باید مبارزه خلقهای ستمدیده با مبارزه پرولتاریای جهان پیوند بخورد و پیروزی پرولتاریا در ممالک متروپل بدون پیروزی خلقهای تحت ستم بر ضد امپریالیسم در ممالک پیرامونی مقدور نیست. تروتسکیسم حدود یک قرن است که در جنبش کمونیستی خرابکاری کرده و با نظریه "انقلاب جهانی" و "عمده بودن تضاد کار و سرمایه" در هر شرایط و هر کشوری به شستشوی مغزی مشغول است و با پرچم مبارزه علیه استالین و "استالینیسم" حتی در جنگ جهانی دوم در کنار هیتلر در تجاوز به شوروی قرار گرفت و از نازی ها حمایت کرد. امروز هم تروتسکیستها با پرچم اتهام "استالینیسم" راه تجاوز امپریالیستها به سرزمینهای کشورهای دیگر را هموار می کنند و کمونیستها را برحذر می دارند تا از استقلال کشورشان دفاع کنند. آنها به شما القاء می کنند که "کمونیستها وطن ندارند"، ولی امپریالیستها و صهیونیستها وطن دارند. آنها به شما القاء می کنند وقتی سربازان امپریالیستها و صهیونیستها و سپاه داعش آنها از مرزهای ایران گذشت، سرنویشت ملت ایران به ما مربوط نیست، باید طبقه کارگر ایران را به جنگ مسلحانه و اعتصاب سیاسی عمومی دعوت کرد تا مشکلی برای اشغال ایران توسط امپریالیستها و دشمنان خارجی پیش نیاید.

بخشی از اپوزیسیون ایران با درک نادرست از زیربنایی بودن اقتصاد و نظریات کارل مارکس توجه نمی کنند، که امر استقلال یک امر سیاسی است و نه اقتصادی. همانگونه که امر انقلاب یک امر سیاسی است و نه اقتصادی. تغییرات بنیادی اقتصادی از زمان انقلاب سوسیالیستی نتیجه تحولات بنیادی سیاسی هستند و مترتب بر

آنها عمل می کنند و نه بر عکس. تا قدرت سیاسی را بدست نیاوریم، قادر نخواهیم بود به تغییرات اساسی اقتصادی دست زنیم. همه کشورهای جهان از نظر اقتصادی کم و بیش به هم وابسته هستند. امپریالیستها به نفت خلیج فارس وابسته اند، ولی از این وابستگی نتیجه نمی شود که امپریالیستها از نظر سیاسی نوکران ممالک خلیج فارس محسوب می شوند. به این تئوری های من در آوردی سنگ نیز می خندد. تنها در ممالک تحت سلطه، هم قدرت اقتصادی و هم قدرت سیاسی در دست امپریالیستهاست. می شود کشور اردن و یا عربستان سعودی و یا فیلیپین و... را به عنوان نمونه به میان کشید، ولی کشور کوبا، نیکاراگوئه، ونزوئلا، بولیوی، سوریه بشار اسد، عراق صدام حسین، و ایران ما کشورهای وابسته به امپریالیسم نیستند. کسانی در پی آن هستند که به خلط مبحث دست بزنند و یا با روش تهدید و ارباب تلاش کنند که واقعیات را دگرگون جلوه دهند. آنها همه مقولات اجتماعی را برای نیل به هدف شومی که دارند با هم مخلوط کرده تا سردرگمی ایجاد کنند. آنها مفاهیم دموکراسی، استقلال، عدم وابستگی، وابستگی و تحت سلطه بودن و... را به جای یکدیگر به کار می برند و بازاری آشفته ایجاد می کنند و شرم هم ندارند که تمام نظریاتی که در عرصه سیاسی بیان می کنند پر از تناقض بوده و روشنگر هیچ چیز نیستند و به کسی نمی توانند رهنمود دهند. آنها قادر نیستند تضادهای ایران با آمریکا، فلسطین با آمریکا، سوریه با آمریکا، لیبی با آمریکا، مسئله اتمی ایران و... را توضیح دهند. کلید سحر آمیز آنان که در هر قفلی را "می گشاید" "عمده بودن" تضاد کار و سرمایه" و "انقلاب جهانی سوسیالیستی" است. شکست این تئوری ها در تجاوز صهیونیسم به نوار غزه ماهیت ارتجاعی و ضد بشری خویش را نشان داد. تئوری مبارزه با هر دو قطب ارتجاعی پوششی برای همدستان ایرانی امپریالیستهاست که می خواهند زمینه فکری توجیه آدمکنی و قتل و تجاوز و غیرت را در زیر نقاب انقلابی فراهم کنند. تجاوز صهیونیسم به نوار غزه نشان داد که **صافوف انقلاب و ضد انقلاب در ایران در کجا ایستاده اند**. همه ایرانی های ضد انقلابی در کنار اسرائیل قرار گرفتند و سازمان مقاومت اسلامی حماس را محکوم کردند. اینان همان کسانی هستند که در پارکابی امپریالیستها قصد تجاوز به ایران را دارند و نمی فهمند ایران رژیم جمهوری اسلامی نیست، ایران وطن ماست و دارای حقوقی مشروع در عرصه جهانی است و وظیفه ماست که برای کسب و حفظ این حقوق مبارزه کنیم. این مبارزه، مبارزه ای دموکراتیک و ملی است. همین درک نادرست را نیز اپوزیسیون آشفته فکر ایران در مورد ماهیت انقلاب ایران دارد و بر زبان می آورد. آنها چون از نظر تئوریک کم می آورند و درک نمی کنند که در عصر امپریالیسم انقلابهای ملی واقعی هستند و لنینیسم بارها بر آن تکیه کرده است، تعریف انقلاب را از مارکس عاریه می گیرند تا از انقلاب ایران تئوری "قیام" را سر هم بندی کنند. ریشه این انحراف در عدم درک مبارزه ملی و واقعیات وجود ممالک مستقل در جهان است. انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نه تنها نظام سلطنتی را در هم کوبید، بلکه...**ادامه در صفحه ۳**

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

درک نادرست...

همراه آن به سلطه سیاسی امپریالیسم در ایران خاتمه داد، موقعیت آمریکا را در منطقه و در سطح جهان تضعیف کرد. نتیجه آن که استقلال ایران به مانعی بر سر راه امپریالیسم آمریکا تبدیل شد و تا به امروز نیز به صورت مانع باقی مانده است. به همین دلیل دولت ایران از همان ابتداء تحت فشارهای سیاسی، اقتصادی و تهدید نظامی آمریکا و اسرائیل قرار گرفت. در جنگ بین ایران و عراق، آمریکا و متحدین او در کنار صدام مستقل، از همه امکانات خود علیه ایران مستقل استفاده کردند و صدام را بر ضد ایران تحریک و برای حمله به ایران ترغیب نمودند تا نتیجه جنگ به سود آمریکا فیصله یابد. این کوشش بی نتیجه ماند و از آن زمان تا به امروز امپریالیسم آمریکا دست از تحریم، تحریک و تهدید علیه ایران برنداشته و نمی داند. جیمی کارتر اعلام کرد که ایران را در منطقه ای حریح امنیت آمریکا قرار می دهد. فعالیت های مخفانه هسته ای ایران نیز بهانه ای به دست آمریکا داد تا به تهدیدات خود علیه ایران با شدت بیشتری ادامه دهد. باید اذعان کرد که آمریکا توانسته است افکار عمومی جهان را در اثر تبلیغات و جوسازیهای سازمان داده شده منحرف کند و خطر جنگ را از جانب ایران جا بزند و در پس این سیاست، تامین منافع استراتژیک خود را پنهان سازد. در این راستا تا حدود زیادی هم متاسفانه توفیق یافته است. کافی است نگاهی به مواضع بخش هایی از اپوزیسیون ایران انداخت و دید که این سیاست چندان بی تأثیر نبوده است. اپوزیسیون ایران در تحلیل از اوضاع مشخص دچار سردرگمی است، به طوری که امروز حتا بخشی از نیروهای مترقی، نیروهایی که در اساس در قبال امپریالیسم و صهیونیسم موضع مترقی دارند، نه سیاست سلطه طلبانه امپریالیسم را، بلکه تحت تأثیر شستشوی مغزی امپریالیستها و ریاکاری و دروغگوئی آنها، سیاست هسته ای ایران را که دفاع از حق قانونی و مشروع ایران است، باعث و بانی تحریم ایران و خطر جنگ می دانند.

در همه جهان حقوق ملی کشورها که به عنوان حقوق ملل در منشور سازمان ملل متحد درج شده است با سرنوشته هیأت حاکمه آن کشورها صرفنظر از ماهیت این حکومتها گره خورده است. نمی شود مدعی شد ممالکی که حکومتهای مستبد و فاسد در آنها بر سر کارند فاقد حقوق ملی بوده و حق تجاوز به آنها برسمیت شناخته می شود و مجاز است. پاسداری از حقوق ملی ایران توسط نیروهای مترقی و انقلابی و توسط همه مردم ایران، هرگز مغایرتی با این واقعیت ندارد که در ایران رژیم ارتجاعی و ضد مردمی بر سر کار است. این امر ظاهرا در میان اپوزیسیون ایران به یک معضل لاینحل تبدیل شده است. ناگفته پیداست از آنجا که سران رژیم جمهوری اسلامی ایران در انتظار توده ها بی اعتبارند و میان اکثریت مردم پایگاهی ندارند، مقاومت رژیم در برابر امپریالیسم و تهدیدات آنها برای نقض حقوق ایران بر پایه های سست استوار است. ناپیگیری و تزلزل رژیم جمهوری اسلامی در مبارزه با امپریالیسم از یکسو ناشی از ضعف اقتصادی، سیاسی او است و از سوی

دیگر ناشی از هراس وی از نهضت مردمی و نارضائی عمومی توده ایست. همین خصوصیات سرانجام در آینده ای دور یا نزدیک وی را به سمت امپریالیسم سوق خواهد داد و استقلال سیاسی وی را خواهد زدود. اما مادام که حکومت بر آمده از انقلاب ضد امپریالیستی بهمین با فشار مردم که خواهان حفظ دستاوردهای انقلاب هستند، هنوز منافع آتی و آتی امپریالیسم را بویژه در منطقه به خطر می اندازد، تهدیدات آمریکا و اسرائیل کماکان ادامه خواهد یافت. بدین لحاظ اپوزیسیون مترقی ایران باید در اتخاذ سیاست و مواضع خود به این نکته مهم توجه کند که در قبال امپریالیسم از حقوق و منافع ملی ایران صرفنظر از ماهیت ارتجاعی هیأت حاکمه به دفاع برخیزد و در عین حال با سیاست افسانه گرانه مانع شود تا رژیم حاکم در ایران منافع و حقوق کشور ایران را احیاناً در اثر سازش با امپریالیسم مورد معامله و مماشات قرار دهد، نیروهای اپوزیسیون باید با بسیج افکار عمومی مردم ایران و از طریق جلب افکار عمومی جهان سیاست خصمانه امپریالیسم آمریکا و اسرائیل را افشا کرده و جلوی تحریکات، تهدیدات نظامی و احتمالا تعرض به تمامیت ارضی ایران را از طریق ارتشهای دست پرورده امپریالیستها نظیر سپاه داعش بگیرند. کمونیست ها از استقلال کشورها در قبال امپریالیسم و عواملش به دفاع برمی خیزند. کمونیستهای ایران نیز معتقدند که رژیم حاکم در ایران بر متن توازن قوای طبقاتی، محصول انقلاب ایران در طرد رژیم دست نشانده شاه و نفوذ امپریالیسم بوده و به امر کسب استقلال در ایران نایل شده است. امر حفظ استقلال ملی یک امر حیاتی است و ناقض مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و حتی سیاست مرحله ای سرنوینی این رژیم سرمایه داری نیست. دفاع از دستاورد انقلاب ایران است. اما بخشی از اپوزیسیون ایران هنگامی که صحبت از کشور مستقلی می شود که در رأس آن حکومتی غیر دموکراتیک قرار دارد، به یکباره هر آنچه را که به رسمیت شناخته اند، از اعتبار ساقط می کنند! چرا نباید دولت ایران را در زمره دولت های «مستقل» به شمار آورد؟ آیا می توان گفت حق دفاع از «حقوق ملی» و «استقلال کشور» تنها برای آن دولتی محفوظ است که ساختار حکومتی آن با اصل «دموکراسی» در تعارض نباشد؟ آیا این طور نیست که با این استدلال مقوله «دموکراسی» معیار سنجش «حقوق ملی» قرار می گیرد؟ امپریالیسم نیز با همین استدلال و با این معیار «دموکراسی» تعیین می کند کدام یک از کشورها دوست اند و کدام «شور» با همین استدلال که «حقوق بشر و دموکراسی» از مقام و وزنه بیشتتری برخوردارند تا «حق استقلال و حقوق ملی»، امپریالیستها به کشورها بر اساس تفسیر خود از نقض حقوق بشر، تجاوز می کنند و فاجعه می آفرینند. بی جهت نیست که سلب استقلال ملی کشورهای غیر دموکراتیک در اذهان عموم مشروع و عملی دموکراتیک محسوب می شود. تجاوزات نظامی به عراق، افغانستان و لیبی، سوریه با همین منطق صورت گرفت، کشتار در نوار غزه و نقض حقوق ملی ملت فلسطین نیز با همین منطق صورت می گیرد. تجاوز مجدد به عراق و تجزیه ممالک خاور میانه به بهانه مبارزه با سپاه داعش که خودشان به همین

منظور ساخته اند نیز با همین استدلال صورت می گیرد و بخش هایی از اپوزیسیون ایران نیز دانسته و یا نادانسته در این دام افتاده اند. ولی تا چشم کار می کند حتی در افق سیاسی از تحقق دموکراسی و حقوق بشر-این وعده های سر خرمن- در این کشورها نشانه ای در کار نیست. به نظر حزب ما، ایران کشوری است دارای «استقلال ملی» و این یکی از گرگهادهای اختلاف میان اپوزیسیون ایران است. صفت «ملی» اصولاً به دولتی اطلاق می شود که به لحاظ سیاسی از استقلال برخوردار است. «استقلال» نیز به معنی عدم وابستگی سیاسی به دولت بیگانه است، یعنی استقلال رأی و عمل در اتخاذ سیاست های کلان بر اساس منافع طبقات حاکم خودی در سطوح مختلف. و با این تعریف ما ایران را کشوری مستقل دانسته که دارای حقوق برسمیت شناخته در منشور ملل متحد است و ما باید از این حقوق اگر نمی خواهیم قانون جنگل بر دنیا حکومت کند، دفاع کنیم.

پیروزی های ایران...

و حقوق طبیعی آنها را تضییق می کند. مطبوعات غربی بیکباره مجبور شده اند تا حدودی در مورد وضعیت واقعی ایران تجدید نظر کرده و از تبلیغات عوامفریبانه و ضد ایرانی به بهانه گزارش و خبررسانی در مورد رژیم جمهوری اسلامی، دست بردارند. البته همین روش آنها نیز ناشی از مذاکرات در جریان مسئله هسته ای با ممالک غربی است که احتمال مماشات با آنها را منتفی نمی کند. روزنامه "کلنر اشانت آنگسایه" در آلمان می نویسد که آنچه خانم مریم میرزا خانی انجام داده، زنده کردن سنت ایرانی ها در پیشرفت علوم ریاضی از قدیم الایام است. این نشریه از جمله به بزرگان دانش ایران نظیر ابوریحان بیرونی، حکیم عمر خیام نیشابوری، ابن سینا اشاره کرده و می نویسد که این دانشمند زن ایرانی که شگفتی همگان را بر انگیزخته، ادامه دهنده راه بزرگ این دانشمندان ایرانی است که خدمات بس ارزنده ای به علم ریاضی و بشریت کرده اند. سپس این نشریه اشاره می کند که برخلاف آنچه مطبوعات غرب از زن ایرانی ترسیم می کنند که مثنی عقب مانده چادری و چاقچوری هستند، زنان ایرانی توانسته اند المپیکهای علوم را تسخیر کنند و به دریافت جوایز و افتخارات متعددی نایل شوند. همین خانم مریم میرزا خانی برنده مدال طلای المپیک ریاضی بوده است و در ایران به خاطر هوش ویژه خود در مدارس کودکان با استعداد، آموزش دیده است. آنها می نویسند که ۶۰ تا ۶۵ درصد دانشجویان ایرانی را زنان تشکیل می دهند که در دنیا بی نظیر است. این نشریه ضمنی اشاره می کند که فکر نکنید خانم مریم میرزایحی پناهنده سیاسی در آمریکا است، خیر وی تنها در آمریکا صاحب استاد کرسی ریاضی در دانشگاه مشهور استانفورد آمریکا است و در سایر دانشگاهها نیز تدریس می کند و برای رفتن به ایران مشکلی ندارد. احتمالاً مقامات آمریکائی تلاش فراوان کرده اند تا به وی تابعیت آمریکا را... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

است. استدلالی که خر را نیز به خنده می آورد. آنها بیان نمی کنند که همه این ورزشکاران نوکران سران این کشورها هستند. البته در میان ورزشکاران، هنرمندان، دانشمندان و... نیز مانند مردم همه جامعه، موافق و مخالف رژیم، موید و یا منتقد رژیم و سیاست آنها و انسانهای خوب و بد وجود دارند. ولی به این بهانه ها نمی شود ارزش کارهای این ورزشکاران و هنرمندان و... را که مورد احترام و تشویق مردم هستند و سرمشق جوانان در آموزش ورزشی و با هنری و... می شوند به صفر رسانید و نافی آنها شد. با واقعیت نمی شود درافتاد و چشم بر آن بست با این تصور واهی که دیگر واقعیت وجود نخواهد داشت. ایرانیان از پیروزیهای ورزشکاران ایران در میدانهای رزم ورزشی سرورند و دشمنان ایران با هر رنگی که به چهره های سیاه خود بزنند با داس مرگ به جان این ورزشکاران، هنرمندان، موسیقیدانان، دانشمندان و... می افتند. جامعه ایران فقط برای این اپوزیسیون خودفروخته و داعشی پیام ننگ و نفرت دارد و این اپوزیسیون را از آن خودش نمی داند.

طبیعتاً رژیم جمهوری اسلامی نیز تلاش دارد تا این موفقیتها را نشانه پیروزی اسلام جا زده و از آن وسیله تبلیغاتی ساخته تا بر همه کاستیها، بر فقر جامعه، بر سرکوب بیرحمانه مردم و بویژه طبقه کارگر و زحمتکش، بر نقض حقوق انسانها، بر دزدیها و فساد حاکم، بر قلدری و بی قانونی و بربریت مافیای حاکم، بر انتخابات قلابی و مماشات با دشمنان مردم ایران و... پرده ساتری بکشد و صداها را خاموش کند. رژیم جمهوری اسلامی تلاش می کند که این موفقیتها را که در زمان رژیم سابق یک صدم آنهم وجود نداشت به حساب جمهوری اسلامی و حقانیت اسلام بگذارد. وظیفه نیروهای انقلابی که دارای قدرت تشخیص و تحلیل و بررسی هستند این نیست که به این خواستهای رژیم جمهوری اسلامی تن داده و با یورش به ورزشکاران، هنرمندان، کارشناسان، دانشمندان ایرانی در ارتش داعش دشمنان مردم ایران خدمت کنند. همه رژیمهای حاکم در جهان تلاش می کنند ورزش، هنر، دانش، موسیقی، ادبیات و... را به خدمت خود بگیرند. بارها بازیگران سینما، خوانندگان، ورزشکاران و... در انتخابات آمریکا، آلمان و یا فرانسه در کنار نامزدهای انتخاباتی برای تبلیغ به خاطر آنها حاضر شده و عکس گرفته اند. می شود نقش آنها را در این موارد مشخص افشاء کرد، ولی نمی شود بطور کلی بر ضد ورزش، علم، هنر، موسیقی، ادبیات و... که می تواند در خدمت ارتجاع نیز قرار گیرد جبهه گیری نمود.

اما واقعیت چیست؟ کمونیستها به تحولات از جنبه تاریخی برخورد کرده و پدیده های را در سیر تحولات خویش مورد بررسی قرار می دهند. در ایران یک انقلاب بزرگ و عمیق صورت گرفته است. میلیونها زن از پستوی دینی خانه ها به خیابانها آمده و در نمایشات اعتراضی شرکت کرده و به فعالان جامعه بدل شده اند. این زنان در ضمیر ناخودآگاه خویش به حقوقی پی برده اند که محصول انقلاب است. آنها را نمی شود دیگر به کنج خانه ها فرستاد که فقط تا کلاس شش دوره ابتدائی آموزش دیده و به انتظار شوهر ... ادامه در صفحه ۵ پیروزی های ایران...

اسلامی است و ایرانی ها باید بر ضد آنها بسیج شوند و علیه آنها نمایشات اعتراضی ترتیب داده و یا در شبکه های اجتماعی به حملات شخصی به ورزشکاران و هنرمندان ایران بپردازند تا نشان دهند که "انقلابی" و مخالف جمهوری اسلامی هستند. برای آنها نیایش دینی ورزشکاران ایرانی که بهر صورت مسلمان بوده و از یک کشور مسلمان می آیند، عین ارتجاع و حمایت از رژیم جمهوری اسلامی تلقی و تبلیغ می شود، ولی صلیب کشیدن اکثریت قهرمانان غربی به سینه، قیل از رفتن به میدانهای رزم ورزشی کاملاً طبیعی جلوه داده می شود. اگر یک قهرمان پیروز ایرانی با سران رژیم جمهوری اسلامی تماس بگیرد، آنها این عمل را وسیله نفی ورزش و موفقیتهای ایران می کنند. ولی بر ضیافتهای ممالک امپریالیستی که ورزشکاران خود را به کاخ سفید، الیزه، بلوو... دعوت کرده با آقای اوباما و یا کامرون، هلندر و یا خانم مرکل دست به گردن می شوند چشم بسته و مدعی نمی شوند که آنها همه نوکر امپریالیسم و صهیونیسم بوده و باید بر ضد آنها لشکر کشی نمود. آمار هنرمندان و ورزشکارانی که به خدمت پاپ اعظم رسیده اند و "متبرک" شده اند، در دست ما نیست و گرنه آنرا برای اطلاع این عده که شلاق محکومیت خویش را بدر آورده اند، منتشر می کردیم. این روش ایرانی های خود فروخته فقط در مورد ورزشکاران نیست در همه مواردی است که به نحوی از انحاء امر موفقیت ایرانیان در میان است. آنها از ترور دانشمندان هسته ای ایران اظهار شادمانی می کردند و

پیروزی های ایران...

عطا کنند و به این ترتیب به حجم دریافت کنندگان جوایز نوبل از جانب آمریکائی ها بیفزایند. ولی وی هنوز تابعیت ایرانی دارد و به همین جهت این جایزه بنام ایران ثبت می شود و نه آمریکا. در غیر این صورت همه مطبوعات دروغگوی غرب به احتمال قوی حتی تبار ایرانی ایشان را کوچک می کردند و یا اساساً اشاره ای به آن نمی کردند.

پدیده خانم مریم میرزاخانی را می شود از نظر علمی بررسی کرد و به این قناعت کرد که موجب سربلندی ایرانیان و بویژه زنان ایران است. ولی به نظر حزب ما مسئله عمیق تر از آن است که ما فقط به این نکته بسنده کنیم. بنظر ما باید این پدیده را سیاسی بررسی نمود و نقش جمهوری اسلامی، دشمنان خارجی ایران و اپوزیسیون ایران و بویژه اپوزیسیون خود فروخته ایران را که نقش ارتش داعش را مدتهاست بازی می کند، روشن ساخت.

از اپوزیسیون خودفروخته ایران شروع کنیم. این اپوزیسیون به بهانه "مبارزه و افشاء جمهوری اسلامی" با هر چیز رنگ و بوی ایرانی دارد، مخالف است. منطق این اپوزیسیون داعشی این است که برای نابودی جمهوری جنایتکار اسلامی، باید ایران نابود شود. با این منطق، بزعم آنها **ایران یعنی جمهوری اسلامی**. اینکه ایران چند هزار سال تاریخ داشته و در آینده هم وجود خواهد داشت و جمهوری اسلامی و یا نظامهای ارتجاعی و سرکوبگری که در ایران تا کنون حکومت کرده اند، موقتی بوده و میزنده هستند، برای آنها مهم نیست. آنها هوادار بمباران ایران و نابودی آخوندها هستند!!؟؟ این اپوزیسیون که دست دراز شده امپریالیسم و صهیونیسم در ایران است، آرزویش این است که از ایران عراق، افغانستان، لیبی، فلسطین و سوریه دومی بسازد، زیرا گویا در این ممالک "تمدن" و "حقوق بشر" و رژیم "سکولار" پیروز شده، زنان به حقوق خود دست یافته و استبداد و حکومتهای مذهبی در آنها از بین رفته اند!!؟؟. در تمام این عرصه ها، این اپوزیسیون در کنار ارتجاع منطقه و امپریالیسم و صهیونیسم قرار داشته و در آینده نیز قرار خواهد داشت. این اپوزیسیون در صورت تجاوز ارتش های امپریالیستی و داعش به ایران، تبلیغ می کند که باید در درجه نخست برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی جنگید و بعد از سرنگونی آنها، خدمت داعش و آمریکا و اسرائیل و همه ارتجاع منطقه رسید. البته خنده آور و شوخی جلوه می کند. ولی این تفکر فقط می تواند محصول مغزهای مخبط باشد.

با همین منطق ضد بشری و ضد ایرانی در قالب "چپ" و یا "تمدن خواهی" و مبارزه با "اسلام سیاسی"، این جماعت با هر پیروزی ایران در عرصه های هنری، ورزشی، علمی، موسیقی، ادبی و... مخالف است.

وقتی تیم فوتبال ایران به میدانهای جهانی دست پیدا می کند و به موفقیتهایی دست می آرد و ایرانیان به تشویق تیم های ورزشی ایران می پردازند، صدای این اپوزیسیون خود فروخته بلند می شود که این تمجیدها از تیمهای فوتبال، کشتی، والیبال، بسکتبال، جودو، تک واندو، وزنه برداری و یا پیروزیهای فیلمهای ایران در جشنواره های جهانی به نفع رژیم جمهوری

توفان در توئیتر Toufanhezbkar حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

حاضر نشدند این ترورها را که بدست دشمنان ایران انجام می گرفت محکوم کنند، گویا این محکومیت به نفع جمهوری اسلامی و پیشبرد امر آموزش در فناوری هسته ای تمام می شد. مودی ترهای آنها مدعی شدند که خود جمهوری اسلامی دانشمندان اتمی خویش را ترور نموده

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

در خانه ها سر کنند. انقلاب بسیاری سدها را شکسته است. سازمانهای غیر دولتی و مددکاری داوطلبانه در ایران بوجود آمده که به کودکان بی سرپرست رسیدگی می کند و یا سازمانها و گروه های اجتماعی دیگری که از درون مردم جوشیده و به کارهای اجتماعی عام المنفعه مشغولند. اینها ربطی به جمهوری اسلامی ندارند. وقتی سد سانسور و حقیقت وحشتناک دوران پهلوی شکست و سیل بنیان کن تحولات سرازیر شد، همه مردم ایران از این آب روج

دانشمندان ایران در سراسر جهان در عرصه های علمی موفق شوند، روز عزای آنها است. اگر تیم های ورزشی والیبال، بسکتبال، کشتی، فوتبال و... ایران به مصاف حریفان رود، آنها بر ضد تیم ایران شعار می دهند و صفحات فیس بوک را با اظهار نظرات سخیفانه خویش با عربده جوئی های "انقلابی" که گویا آنها "انترناسیونالیست" و ضد میهنپرستی هستند، آلوده می کنند و یا در مورد حق ایران در امر غنی سازی اورانیوم، همان دروغهای امپریالیستی را تکرار می کنند. شما اگر صدها بار نیز به این دروغها پاسخ دهید، این عده با پاسخهای افشاء کننده شما کاری ندارند و باز دروغهای امپریالیستی را تکرار می کنند. سازمان فدائیان اقلیت، متأسفانه در این راه گام گذارده و با شتاب به قعر دره روان است. سازمان فدائیان اقلیت، اخاذی کردن از امپریالیستها و سود جوئی از امکانات سلطنت طلبان را توسط آقای منصور اسانلو که مرزها را مخدوش می کند و در جبهه ی "همه باهم"، ضد انقلاب و انقلاب را در هم می ریزد تا از این آب گل آلود، دشمنان مردم ایران ماهی بگیرند، به درستی محکوم می کند، ولی زمانی می شود صداقت سازمانی در این عرصه را پذیرفت که خود این سازمان همدستی با "شهرزادینوز" ابزار تبلیغاتی و سربرگیری وزارت امور خارجه هلند را نیز که منبع نان و آبداری برای این سازمان شده است و مدارکش را اپوزیسیون انقلابی ایران در هلند منتشر ساخت، محکوم کند، شرکت در "تریبونال بین المللی لندن" را که خوشرفی در بساط امپریالیستها و با حمایت و شبکه تبلیغاتی آنها و چتر حمایتی امپریالیستی-صهیونیستی به وجود آمده است، محکوم کند و نه اینکه با امپریالیستها و صهیونیستها، با سازمانهای معلوم الحالی نظیر "سازمان مجاهدین خلق ایران" و "حزب کمونیست کارگری ایران" که حزب کمونیست کارگری اسرائیلی است، همصدا شده و مانع افشاء شدن آنها در مقابل مردم شود. روشن است که اگر "سازمان فدائیان اقلیت" و یا "حزب کمونیست مائونیست" کوچکترین اشاره ای در مورد نقض **حقوق جهاتشمول بشر** در اسرائیل، عربستان سعودی، قطر و یا ابوغریب و گوانتانامو و... می کردند، آنها را به این بساط راه نمی دادند. حق سکوت آنها به قدری بالا بود که ترجیح می دادند اصول را در محراب منافع روز قربانی کنند. "سازمان فدائیان اقلیت" در این میان طبیعتاً تنها نیست، ولی این سازمان می خواهد از حیثیت چریکهای قهرمانی که در راه آزادی و عدالت اجتماعی در ایران جان دادند، سرمایه ای برای نزدیکی خود به صهیونیسم و امپریالیسم بسازد. در حرف، عبارات ماوراء انقلابی بر زبان آورد و در عمل در همه عرصه ها در کنار سیاستهای امپریالیستی قرار بگیرد. البته روزی که مصلحت زمان ایجاب کرد و پرده های شرم دریده شد، آنوقت این عبارات پرمطراق نیز به عنوان "افکار کهنه و سنتی" بدور انداخته خواهد شد. **طبیعتاً اخاذی از بیگانه و مرتجعان امپریالیسم خیانت ملی است**، ولی معلوم نیست... ادامه در صفحه ۶

دوران محمد رضا شاه نیست که هیچ کتاب خواندنی اجتماعی به جامعه ایران تحویل نداد. حتی رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته ابعاد سانسوری را که در دوران شاه بود به مطبوعات ایران تحمیل کند. زیرا در ایران انقلاب شده است و این دگرگونی جامعه از زیر تا رو تاثیرات عظیم اجتماعی خویش را باقی می گذارد. هجوم جوانان به موسیقی که در زمان شاه توسط همین آخوندها، مطربی و فسق و فجور تلقی می شد، وضعیت را به طوری تغییر داده است که رژیم نمی تواند جلوی آموزش آلات موسیقی، نوازندگی، آواز خوانی، ترانه سرایی و... را بگیرد. دستاوردهای انقلاب را که مبارزه مردم

کشور ماست به پای جمهوری اسلامی نوشتن و بیکباره همه این دستاوردها را محکوم کردن انقلابی نیست، ضد انقلابی و حمایت از جمهوری اسلامی است. کسی که از ورزشکاران و هنرمندان و دانشمندان ایران حمایت می کند، حامی جمهوری اسلامی و ضد انقلابی نیست، ضد انقلابی کسی است که با نفی همه دستاوردهای انقلاب، نادانی خویش را از شگفتیهای انقلاب نشان داده و همان روشی را اتخاذ می کند که جمهوری اسلامی خواستار آن است. این جماعت عملاً رویاهای جمهوری اسلامی را در میان اپوزیسیون ایران رواج داده و جا می اندازد و می خواهد دستاوردهای انقلابی را نابود کند. ایرادی که به این عده وارد است را با این شعر می توان پاسخ داد. آنکس که نداند و نداند که نداند- در جهل مرکب ابدالدر بماند.

«لولوی» جمهوری اسلامی...

در دهند. این ضد انقلابی های بی وجدان همان کسانی هستند که در زمان تجاوز صهیونیستها به نوار غزه در کنار اسرائیل ایستاده بودند و مبارزه مردم فلسطین به رهبری سازمان حماس را محکوم می کردند. فقدان صداقت این عده که می خواهند ایران را بر باد دهند، در این است که از "موجودیت صهیونیسم"، "امنیت صهیونیسم"، "تمامیت ارضی" صهیونیسم که حد و حدودش روشن نیست، دفاع می کنند. آنها از حق تعیین سرنوشت خلق کرد بدست صهیونیسم و امپریالیسم دفاع می کنند. میهنپرستی آنها فقط بر ضد ایرانی هاست وگرنه میهنپرستی جریانهای ارتجاعی را پذیرا هستند. بیروان منصور حکمت ساخته شدن **کردستان اسرائیلی** را مبارک ارزیابی کرده و تهنیت می گویند و از **مرزهای ملی** اش دفاع می کنند. آنها برای توجیه تجاوز به ایران با هر چیز که بوی ایران دهد، دشمن اند. اگر دانشجویان و

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS

بخش سیراب گردیدند. به زودی ادبیات، مطبوعات، موسیقی، شعر، دانش، ورزش و... در ایران شکوفان شدند. دانشگاههای ایران را دختران دانشجو انباشتند که مادران برگزیده فرمای ایران هستند. تحولی که در نهاد جامعه ایران در شرف وقوع است امید بخش است. این تحولات دستاوردهای انقلاب ایران است و در اثر قرنهای مبارزه مردم بدست آمده است و از انقلاب مشروطیت تا به امروز ادامه داشته است. رژیم جمهوری اسلامی در تمام این مدت تلاش کرد جلوی موسیقی، صنعت فیلم، انتشار آثار انقلابی و مترقی و انتقادی، ورزش و... را بگیرد. در ورزش فوتبال تخریب کرد، تماشاچیان فوتبال را کشت و سرکوب کرد، ورزشگاهها را مانند دانشگاهها به پادگان بدل کرد، از ورود زنان به ورزشگاهها جلو گرفت و تا به امروز هم می گیرد. ورزش زنان را ضد اسلامی به حساب آورد. برنامه های آموزشی را تغییر داد، پاره ای رشته های علمی را حذف کرد، زیرا غیر اسلامی بودند!!! از فیزیک و شیمی اسلامی سخن گفت. موسیقی و بازیگری را لهو و لعب جلوه داد و جلوی آن را حتی برای مردان گرفت. رژیم جمهوری اسلامی مدعی شد که در اسلام فقط شمشیر بازی، اسب سواری، شتر دوانی مجاز است. ورزشهایی که بدنهای عریان مردان و یا زنان معلوم باشد نظیر فوتبال، کشتی، شنا و... همه قدغن و ضد اسلامی هستند. رژیم جمهوری اسلامی حتی علیه سرود "ای ایران" اعلان جهاد داد و جشن چهارشنبه سوری و عید نوروز را تکفیر کرد و با نیروی پاسدار و بسیج به جان مردم افتاد. این مبارزه عظیم مردم ایران و بویژه زنان ایران بود که رژیم را به عقب نشینی واداشت و همه این پیروزی ها را به عنوان دستاوردهای انقلاب بهمین به آنها تحمیل کرد. انقلاب شکست خورد، ولی انقلاب دستاوردهائی داشت که نیروهای ضد انقلاب دیگر نمی توانند آنها را از مردم پس بگیرند. حتی سطح سانسور در ایران نیز به اندازه

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

چرا اگر این کار توسط رضا پهلوی، شاپور بختیار و یا آقای منصور اسانلو انجام شود، جرم محسوب شده و باید محکوم شود و آنها نباید متحد، سازمان فدائیان اقلیت، باشند، ولی اگر توسط "حزب کمونیست کارگری ایران" و یا "سازمان مجاهدین خلق ایران" انجام شود، اشکالی ندارد و آنها می توانند متحد پایدار، سازمان فدائیان اقلیت، در همه نمایشات بر ضد "جبهه های ضد جنگ و تجاوز به ایران" و یا "تریبونال بین المللی لندن" و یا محکومیت "حق ایران در غنی سازی اورانیوم" و یا محکوم کردن "جنبش مقاومت مردم فلسطین به رهبری حماس" و یا حمایت از "تجاوز داعش به سوریه" برای سرنگونی بشار اسد محسوب گردند. حزب ما قادر نیست منطقاً بر اساس این ادعاهای "انقلابی" توضیحی بر این گفتار و موضعگیریهای پر از تناقض پیدا کند، مگر اینکه بپذیرد، سازمان فدائیان اقلیت، در جبهه منصور حکمت قرار دارد و همان سخنان را با عبارات دیگر و بر نقش دیگر بیان می کند. آنوقت است که همه چیز روشن و دقیق خواهد شد و رنگ واقعی به خود می گیرد. مضحک به نظر می رسد ولی شاید در میان اپوزیسیون ایران عده ای از پول گرفتن آقای منصور اسانلو از رضا پهلوی که خودش زیر چتر آمریکا و اسرائیل است در هراسند که میاد از سهم آنها کاسته شود. مضحک است که پول گرفتن از رضا پهلوی گناه کبیره است ولی پول گرفتن از ارباب رضا پهلوی عملی "انقلابی" است!!؟؟.

سرمایه داری و ژنتیک...

بازار بر دیگران پیشی جست و بازارهای ملی و جهانی را بیشتر در اختیار گرفت. آنچه در این دوران تازگی دارد دست اندازی انحصارها و به خصوص انحصارهای آمریکائی تولید دارو به دانش ژنتیک در زیست شناسی است. امروز نقشه ژنتیک انسان با دقت کم و بیش زیادی در دست است. میلیاردها ژن با نظم و ترتیب دقیق بر روی ۲۳ جفت کروموزم انسانی قرار گرفته اند که هر یک مسئول بروز صفاتی از صفات انسان و یا مسئول یکی از بیماریهای موروثی در انسان است. این ژنها هنوز به تمامی شناخته نشده اند اما شاید بتوان گفت کمتر روزی می گذرد که پژوهشگران ژن تازه ای کشف نکنند. با شناخت ژنهای مسئول بیماریهای موروثی می توان با وسایلی از تاثیر آنها جلو گرفت و انسان را برای همیشه از این بیماریها نجات داد.

ژنتیک یکی از عرصه هایی است که غولهای آمریکائی تولید دارو بدان روی آورده اند و سرمایه های کلانی بدان اختصاص داده و می دهند. در آزمایشگاههای خصوصی انحصارها، بهترین متخصصین ژنتیک به پژوهش می پردازند، پژوهشهای ژنتیک را به انحصار این آزمایشگاه ها در می آورند که نتیجه آنها (لااقل در آنجا که رقابت و سود انحصارها مطرح است)، برخلاف آزمایشگاه های همگانی، انتشار نمی یابد و به عنوان مالکیت خصوصی، از محیط علمی پنهان می ماند و طبیعتاً کار پژوهش همگانی در این زمینه را به رکود می کشاند. در کار علمی تا کنون همه کشفیات

انتشار می یافت و هر پژوهشگری می توانست از تحقیقات همکاران خود بهره برداری کند و بر اساس آنها علم را به پیش براند. اما با پیدایش موسسات تحقیقی خصوصی ژنتیک، کشفیات تازه در محدوده موسسه زندانی می شوند و مورد استفاده سرمایه دارانی قرار می گیرند که این موسسات را به کار انداخته اند.

سابقاً در آموزش امپریالیسم می خواندیم که انحصارات امتیازات اختراعات علمی و فنی را می خردند و آنها را در کشورهای میز خود راكد می گذارند برای آنکه رقیبا بدانها دست نیابند و زبانی متوجه انحصارها نشود. توجه کنید:

"تثبیت قیمت های انحصاری ولو بطور موقت تا درجه ای موجب از بین رفتن انگیزه ترقیات تکنیکی و در نتیجه هرگونه پیشرفتی می گردد. به علاوه این امکان اقتصادی را بوجود می آورد که از ترقیات تکنیکی به طرز ساختگی جلوگیری شود. مثال؟ اوننس نامی (Owens) در آمریکا یک ماشین بطری سازی اختراع نمود که در امر تولید بطری انقلابی بوجود می آورد. کارتل آلمانی صاحبان کارخانه های بطری سازی، امتیاز اختراع اوننس را خریداری می کند و در کشوی میز خود جای می دهد و از عملی کردن آن جلوگیری می کند" (لنین، امپریالیسم مرحله نهایی سرمایه داری).

همین پدیده امروز در مورد ژنتیک در برابر ما است. موسسات پژوهشی همگانی (آکادمیک) که نه از چنین وسایل مالی و مادی عظیمی برخوردارند و نه چنان متخصصان برجسته ای، آنها را به وفور، در اختیار دارند و بالاخره نه از کشفیات موسسات خصوصی که محرمانه اند برخوردار می شوند، طبیعی است که کار زیادی نمی توانند انجام دهند.

تحقیقات ژنتیک خواه در انسان یا حیوان یا نبات بازارهای وسیعی را به انحصارهای امپریالیستی نوید می دهد.

انحصارهای تولید کننده دارو از هم اکنون در این جنگ ژن ها وارد شده اند. اکنون هر نوآوری حاصل از دستکاری در ژن ها ممکن است مانند هر اختراع یا اکتشاف علمی دیگر امتیاز (Brevet) خود را داشته باشد که استفاده از آن بدون رضایت صاحب امتیاز برای دیگران ممنوع باشد. شرکتهای انحصاری تولید دارو کشفیات علمی را به انحصار خود در می آورند و با استفاده تجاری از آنها سود فراوانی می برند. شگفت نیست اگر تولید کنندگان بزرگ دارو از هم اکنون برای مالکیت خصوصی بر ژن با یکدیگر به رقابت برخاسته اند. (نقل از نشریه "راه آینده" مورخ فروردین ماه ۱۳۴۷ شماره ۵).

دخالته در "کار خدا"...

حزب ما به گواه ارگانهای پیوسته از پیشرفت تکامل علم و فن آوری در خدمت بشریت دفاع کرده است. در عین حال ما معتقدیم که گرچه بشر در نبرد با بسیاری از عوامل طبیعی قادر گشته است به مقام امروزی خود نائل آید، ولی وظیفه او حفظ محیط زیست با نگرش مسئولانه به آینده نیز می باشد. برای کمونیستها آینده بشریت مهم است و نمی خواهند مردم را به

دنبال سراب بفرستند.

طبیعی است که برخی کوشش ها و فعالیت های علمی که به درستی هم انجام می گیرد و باید هم انجام گیرد، بشر را به دستاوردهای می رساند که می توانند کاربرد بسیار خطرناکی داشته باشند. تکیه یک جانبه بر این خطرات برای ممانعت از پیشرفت، همان روشی است که دوست ما بدرستی انتقاد می کند که مورد سوء استفاده ارتجاع سپاه جهانی قرار گرفته و بشریت را با چماق تکفیر "دخالته در کار خدا" می هراساند. حزب ما "در کار خدا" دخالت نمی کند، ولی در کار خدایان سرمایه دخالت می

کند و می خواهد به آنها دهانه زند تا مانع شود که پیشرفت دانش در خدمت سود و منفعت بدون حساب و غیر مسئولانه به کار گرفته شود. طبیعی است که کمونیستها این نوع فعالیت ها و آزمایشات علمی را برای پیشرفت علوم صنعتی، پزشکی، دارویی، کشاورزی و دامی... ضروری می دانند و تشویق می کنند، ولی آنها در عین حال می کوشند که بر عناصر مخاطره انگیز و مخرب جامعه و طبیعت به خاطر حفظ سلامتی بشر، رفاه و آسایش مردم و نیز حفظ محیط زیست چیره گردند. به دیگر سخن پیشرفت دانش از جمله دانش ژنتیک باید در عین پیشرفت برای نسل و نسل های آینده، شرایط زندگی را بهبود بخشد، نه اینکه منافع مثنی سرمایه دار طماع، زندگی مردم و محیط زیست را به خطر اندازند و سرمایه داران هم «عین خیالشان نباشد» که این "دخالته در کار خدا"، به چه بهائی برای بشریت تمام می شود. آنها در واقع بهای نابودی طبیعت را از نسلهای آینده می گیرند و به جیب امروز خود می ریزند. این است آن مسأله ای که مقاله «تغییر ساختار ژنتیکی» خواسته است همه جانبه با فاکت و مدرک بازگو نماید و جنبه های مورد سوء استفاده از جانب سرمایه داری را افشاء کرده و مردم را به مبارزه با این جنبه ها و سلطه مناسبات سرمایه داری بر دستاوردهای علوم بشری ترغیب و تشویق کند و نه این که کلیسوار گالیله را به محکمه بکشند و پیشرفت علوم را تکفیر کنند.

اینکه خواننده عزیز ما اشاره می کند که: «در زمان استالین کبیر هم کوششهایی در زمینه تغییر ساختار ژن سبب زمینی، غلات و پنبه انجام گرفته است، دال بر آن نیست که امروز به جنبه های منفی تغییر ژن اشاره نکنیم. اگر این علم با نظارت مردمی در خدمت بهبود زندگی بشر قرار گیرد، عملی است کاملاً مثبت. امری که در جوامع سرمایه داری به علت سودجویی کمتر میسر است.

از این زاویه و با توجه به موضوعی که می خواستیم مورد بررسی قرار دهیم باید به مقاله برخورد کرد. ولی یک پرسش برای پرتو افکنی به بحث هنوز مطرح است. برای مثال امروزه هر کس از مضرات بمب اتم و سلاح های هسته ای که وسیله کشتار جمعی هم می تواند باشد، مطلع است، هر کس می داند که نیروگاههای هسته ای می توانند به علت فقدان شرایط ایمنی مناسب و یا طرحهای نادرست ساختمانی فاجعه به بار بیاورند، ولی آیا می شود از این واقعیات نتیجه گرفت که باید از شکستن هسته اتم، شکستن هسته اتم و... ادامه در صفحه ۷

دخالته در "کار خدا"...

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای و بهره جویی از آن در دانش پزشکی چشم پوشید؟ اگر انسان از بلایای گازهای گلخانه ای و اینکه چه عواملی باعث بوجود آمدن آن می شوند، سخن به میان آورد، به مفهوم مخالفت با مزایای انرژی فسیلی و صنایع اتوموبیل سازی عمومی، هواپیما سازی و یا بنای کارخانجات و ... نیست؟ کسی نباید از ترس "خشم خدا" به عصر حجر رود، ولی باید قدرت بی حساب سرمایه داران و مناسبات سرمایه داری حاکم را که به سوء استفاده از این دانش بشری برای کسب سود حداکثر می شود، افشاء کند. دانش بشری باید با سرنگونی نظام جهانی سرمایه داری در خدمت آسایش و پیشرفت بشریت قرار گیرد. می توان دانه های یکبار مصرف گندم، برای رفع گرسنگی در جهان تولید کرد، که این نشانه پیشرفت دانش بشری است و می توان نیز از همین دانه های یکبار مصرف، برای نابودی کشاورزی در جهان و انحصاری کردن تغذیه مردم و گرسنگی دادن به آنها با تعیین بهای انحصاری این بذور و داروهای مقتضی دفع آفات، به جنایت علیه بشریت دست زد، که شرکت های بزرگ امپریالیستی این کار را می کنند و تأثیرش در هندوستان و آفریقا منجر به خودکشی های دستجمعی شده است. پیشرفت ماشین آلات، پیشرفت صنایع شیمیایی و ... رشد

نیروهای مولده که کمونیستها همواره از آن دفاع کرده اند، مشکل زا نیست، نوع استفاده از آن که به مناسبات تولیدی حاکم بر می گردد، تعیین کننده آن است که دانش بشری در خدمت مردم است و یا در خدمت ارتجاع. در این جاست که پیشرفت دانش باید به تغییر مناسبات اجتماعی منجر شود تا این تناقض بین بشر دوستی واقعی و تظاهر به بشر دوستی از میان برود. دوست ما به این اشاره می کند که تکنولوژی تغییر ساختار ژن «مثل همه تکنولوژی های دیگر جنبه منفی و ضرررانی هم دارد که باید از اول... به آن توجه کرد و حتی الامکان جلوی آن را گرفت.» (تکیه از ماست). مقصود از نگارش مقاله «تغییر ساختار ژنتیکی؟ نیز اشاره به همین «جنبه های منفی و ضرررانی» است که قرار است «از اول به آن توجه شود» و متأسفانه سرمایه داران نه تنها به آن توجه نمی کنند، بلکه با دیگرانی که به این جنبه ها اشاره می کنند، سر ستیز دارند. مقاله ما نه تنها غارت بی مهابای سرمایه داران و بی خانمانی روستائیان را برملا می کند، بلکه نشان می دهد که سرمایه داری از انجام تحقیقات علمی که زیان بخش بودن شیوه استفاده از بذور تغییر ژن یافته همراه با بکار بست سموم خطرناک را ثابت می کند، سر باز می زند و در عین حال به لطایف الحیل جلوی انتشار برخی

تحقیقات موجود را نیز می گیرد. به دیده ما مهم این است که دانش بشری در خدمت کدام طبقه اجتماعی قرار می گیرد. طبیعی است که اگر دانش به خاطر کسب حداکثر سود در خدمت مثنی سرمایه دار قرار گیرد، آنوقت باید مردم را بر ضد مناسبات کنونی بسیج کرد و نشان داد خطر واقعی نه در تغییر ساختار ژن، بلکه در مناسبات تولیدی سرمایه داری حاکم است که باید به صورت بنیادی تغییر داد و سرمایه داری را سرنگون کرد. سوسیالیسم تنها راه پیشرفت دانش در خدمت بشریت را هموار می کند و با سیاست اقتصادی هدفمند و برای رفع نیازمندیهای مادی و معنوی انسان بشریت را مسئولانه به سوی زندگی مملو از رفاه و آسایش برای عموم می برد. در غیر این صورت بربریت و زمین سوخته باقی خواهد ماند. ****

از ارسال یاری مالی سپاسگزاریم

از برلین، مونیخ، مرکز و جنوب آلمان ۴۰۰ یورو
کمک مالی ایران ۵۳۰۰۰۰ تومان
استکهلم عطا الف ۵۰۰ کرون سوئد
آلمان ۱۰۰ یورو - آلمان ۵۰ یورو

(توفان الکترونیکی شماره ۹۹ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

سخنی درمورد همدستی دولت ترکیه با تروریستهای داعش، -- گزارشی از ایران پیرامون اوضاع ورشکسته اقتصادی و سیاسی و شرایط روحی و اجتماعی مردم - قسمت دوم **مخالفت ، مقاومت و مبارزه با وضعیت موجود**، -- گزارشی از حال و روز کارگر زندانی رضا شهابی پس از عمل جراحی، -- بمناسبت بیستمین سالگرد بنیانگذاری کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست، -- **آمریکا به سپاه داعش نیاز دارد**

سخن هفته

نه می بخشیم و نه فراموش میکنیم ! بمناسبت بیست و ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، -- اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) پیرامون حکم شلاق برای فعالین کارگری، -- اینشتین در مورد تبدیل شدن اسرائیل به یک رژیم فاشیستی هشدار داده بود

گلچینی از صفحه فیسبوک:

به مناسبت سی و دومین سالگرد قتل عام فلسطینی ها در اردوگاه های صبرا و شتیلا، -- رابطه حزب کمونیست کارگری ایران و دولت صهیونیستی اسرائیل، -- آیا ماهیت جنگ عراق و آمریکا از هردو سوارتجاعی بود ؟ خیانت اپوزیسیون عراق! --، چرا لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم است؟

توفان الکترونیکی

شماره ۹۹ مهر ماه ۱۳۹۳ اکتبر ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbkar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

دخالت در "کار خدا" و دخالت در کار خدایان سرمایه

خواننده عزیز می در نامه ای پیرامون مقاله «تغییر ساختار ژنتیکی» که در شماره ۱۷۴ نشریه "توفان" انتشار یافته است، انتقاداتی را مطرح ساخته که هیأت تحریریه "توفان" مفید دید برای رفع سوء تفاهم در مقام پاسخگویی به آن و آنهم برای اطلاع عموم برآید. این خواننده گرامی در آغاز نامه اش می نویسد: "اکثر دست آوردهای جدید و پیشرفت در علم، یک عده کثیری از انسانها را نگران می کند و با آن مخالفند و می خواهند به هر وسیله شده از پیاده کردن متد و روش های جدید جلوگیری شود. سابق بر این «به قول قدیمی ها» فقط طرفداران کلیسا و مساجد و سیناگوگها(کنیسا) و یا کنشست عبادتگاه یهودیان - توفان) بودند که مردم را تحریک و تهییج می کردند، که به خیابانها بریزند و از این پیشرفت علم که به اصطلاح «دخالت به کار خداست» جلوگیری کنند.» و سپس می افزاید: «متأسفانه اکنون بعضی از گروه ها و دستجات هم به خاطر اینکه از قافله عقب نمانند و بگویند که ما هم در فکر سلامتی خلق ها هستیم، بدون فکر و ارزیابی عمیق با این جریان های مد روز هم صدا می شوند...» (تکیه از توفان).

حزب ما با این روحیه خواننده "توفان" که ندا می دهد در صورت نیاز باید در خلاف جهت آب شنا کرد تا حقیقت پیروز شود کاملاً موافقیم. به دیده ما ولی مقایسه نظریات حزب ما با نظرات متعصبان مذهبی و یا حتی با نظریات احزاب سبز در اروپا، از جانب این خواننده عزیز توفان قدری با مایه کم لطفی همراه است.

حزب ما به مثابه یک تشکل معتقد به ماتریالیسم دیالکتیک و فلسفه مارکسیسم، هرگز نمی تواند مخالف پیشرفت علم و فن آوری مدرن باشد. ما باید اعتراف کنیم که در این حدود طبیعتاً در کار خدا دخالت می کنیم و خواهیم کرد. حزب ما پیرو مکتبی است که با پیشرفت غول آسای علم و صنعت در عرض بیش از ۳۰ سال در اتحاد جماهیر شوروی لنینی-استالینی توانست گوی سبقت را از همه کشورهای پیشرفته آن زمان برآید و شالوده ای را پی ریزی کند که مبتنی بر آن پیشرفتهای بعدی نیز مقدور شوند. حزب ما پیوسته با نیروهای ارتجاعی جامعه و نظرات نابخردانه ای که در برابر پیشرفت علم و صنعت مقاومت می کنند، مخالف بوده و هست. حزب ما خواهان پیشرفت و تکامل علوم در کلیه عرصه ها بوده، هست و خواهد بود. جلوی پیشروی دانش بشری را هرگز نمی شود گرفت. تئوری شناخت مارکسیستی به این مقوله بارها پاسخ داده است. همه چیز در حال حرکت و تکامل است و در این تکامل تغییرات پدید می آیند و بشریت باید همیشه این تغییرات نامحدود و ابدی و دائمی را بررسی کند و بشناسد تا بتواند مهار طبیعت را در حد توانائی های خویش در دست گرفته از نیروی آن در خدمت بشریت استفاده کند. بدون تحقیق و بررسی شناخت به این وضعیت و بهره بری از آن مقدور نیست. مهم در این پژوهشها شناخت پدیده های طبیعی و توضیح در باره فلسفه وجود، کاستن از "قدرت لایتنهای پروردگار" و به خدمت گرفتن این دانائی ها برای حفظ بشر است. اگر این عامل مهم مورد توجه قرار نگیرد، آنگاه تکامل علوم در خدمت بشریت نبوده، بلکه در خدمت دشمنان بشریت و سرمایه داری منفعت جوست که به مصداق "بعد از مرگ من دنیا چه دریا و چه سراب" فعالیت می کند. ..ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 175 Oct. 2014

سرمایه داری و ژنتیک

بحران اقتصادی هنوز گریبان کشورهای صنعتی را رها نکرده است. هر روز پیش بینی های خوش بینانه ای ابراز می شود، ولی به واقعیت در نمی آید. بدتر از همه اینکه بیکاری نه تنها پایان نمی پذیرد، بلکه بر تعداد بیکاران افزوده می شود. بیکاری مشکل بزرگ دنیای سرمایه داری است، چون نه تنها ثبات جامعه را در معرض خطر قرار می دهد، شکوفائی اقتصاد را نیز به تاخیر می اندازد.

با این احوال سرمایه داری خود را برای دوران پس از بحران آماده می کند. انحصارهای بزرگ درهم ادغام می شوند تا انحصارهای بزرگتر ملی و فراملیتی بوجود آورند. تکنیک های جدیدی بکار گرفته می شود، فرآورده های بیشتر و تازه تری به بازار می آیند که باید هر چه بیشتر و سریعتر آنها را آب کرد. و بدین منظور باید در رقابت در ...ادامه در صفحه ۶

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany